

آیین پهلوانی در دوران باستان

شهر روز ماشینچی ماهری
مدرس دانشگاه مولوی

اشاره

یکی از نکاتی که از زمان‌های بسیار دور تاکنون وجود داشته و انسان همواره علاقه‌مند به آن بوده داشتن نام نیک است. سعی انسان همواره بر این بوده که نام خود را در تاریخ زنده نگاه دارد تا آیندگان با اعمال و رفتار و خصوصیات وی بیشتر آشنا شوند. در قدیم افرادی بودند که برای رسیدن به این هدف شروع کردند به کمک کردن به دیگران و جان خود را در خطر انداختن و حتی فدا کردن جان خود برای دیگران؛ به همین خاطر از طرف جامعه به این گونه افراد لقب «پهلوان» داده می‌شد. در تاریخ ایران زمین نمونه‌های فراوانی از این افراد وجود دارند که به‌عنوان مثال می‌توان از رستم، آرش، کارنگ و... نام برد. این‌ها از پهلوانان دوره اساطیری ایران‌اند و نمونه‌هایشان در سایر ادوار تاریخی فراوان به چشم می‌خورد. آیین پهلوانی، پیشینه‌ای ژرف در اساطیر و تاریخ ایران دارد و حضور پررنگ پهلوانان و قهرمانان در شاهنامه خود دلیلی بر این مدعاست. در این نوشتار به این موضوع پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: پهلوانی، دوره اساطیری، هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان



۱. پهلوانان در دوران اساطیری

دوران پهلوانی، در تاریخ اساطیری ایران، با چیره شدن فریدون بر ضحاک ستمکار آغاز می‌شود و تا پایان فرمانروایی دودمان کیانی ادامه می‌یابد. مایه اصلی تاریخ در این دوره کینه و دشمنی دیرپا میان ایرانیان و تورانیان است و مضمون اصلی آن دفاع از خاک ایران در برابر نقشه‌های اهریمنی است. در این دوران همه مصایبی که بر سر ایران می‌آید، که بزرگ‌ترین آن‌ها تهاجمات ضحاک، افراسیاب و ار جاسب است، زیر سر اهریمن و بخشی از توطئه جهانی او برای آسیب‌رساندن به جهان اهورامزداست. این دوره به دلآوری‌ها و پیروزی‌های جنگاوران بزرگی که بیشتر آنان از خاندان‌های کارن، سام، نوذر و پیشنگ بوده‌اند ممتاز است. با کین‌خواهی منوچهر و به قتل آمدن سلم و تور، دوران فریدون به پایان می‌رسد. دوران منوچهر در واقع با پیروزی بر جبهه اهریمن آغاز می‌شود. دوباره جهان از بدی پالوده می‌گردد. اما برای مقابله با هرگزئی و بدی به تدریج گروهی شکل می‌گیرند که آنان را پهلوانان می‌خوانیم. از اینان سام در بارگاه منوچهر است. در حقیقت نیز از این دوره است که ما با چهره پهلوانان حماسی ایران آشنا می‌شویم. و نیز از این دوره است که تاریخ دینی-حماسی ایران رسماً با سیستان و حوزه دریاچه هامون پیوند می‌خورد و تنها در پایان دوره است که اعتبار پهلوانی و حماسی خود را با مرگ رستم از دست می‌دهد. اگر چه اعتبار دینی آن به دلیل تقدس دریاچه هامون همچنان پابرجا می‌ماند. (یارشاطر؛ ۱۳۷۳: ۴۷۹)

پهلوانان در دودمان پیشدادیان

هوشنگ: در میان شاهان و پهلوانانی که به روایت یشت‌ها برای ایزدان قربانی می‌کنند، معمولاً هوشنگ را نخستین کس می‌دانند. همین امر، این برداشت را به ما می‌دهد که در روزگاری که یشت‌ها را می‌نوشتند هوشنگ نخستین شاهی بوده که بر جهان فرمان می‌رانده است.

آرش: یکی از نام‌آورترین پهلوانان تاریخ اساطیری ایران در دوره منوچهر است و شرح پهلوانی او در نوشته‌های دوران اسلامی که برگرفته از روایات کهن ایرانی است، آمده است. به وی لقب آرش کمانگیر نیز داده‌اند.

گرشاسپ: این پهلوان کهن به دوران هند و ایرانی تعلق دارد. افسانه‌های مربوط به این شخصیت پیش از زردشت وارد روایت‌های دینی شده و رنگ زردشتی به خود گرفته است و گونه‌های متفاوت این روایت‌ها باعث شده است که زمان و شخصیت گرشاسپ در تاریخ اساطیری به آسانی قابل تشخیص نباشد. (صفا، ۱۳۷۸: ۲۱۶)

سام، زال، رستم: در شاهنامه فعالیت‌های قهرمانی این پهلوانان نامی از دوران منوچهر آغاز می‌شود. سام نریمان در خدمت منوچهر، و جهان پهلوان او است و در کین‌خواهی ایرج او را همراهی می‌کند. او امیر زابل است و سرآمد پهلوانان ایران. زال دستان فرزند او است که چون به دنیا آمد سپید موی بود. سام از داشتن چنین فرزندی خود را شرم‌منده می‌بیند و فرمان می‌دهد که کودک را در دامن کوه البرز رها کنند. در آنجا سیمرغ زال

را برمی‌گیرد و او را بزرگ می‌کند تا اینکه تبدیل به یک پهلوان یل و قوی هیکل می‌گردد.

نام رستم مفهوم تهمتن دارد. این معنی را نیز برای اسم او ذکر کرده‌اند: رودی که به بیرون جاری است. رستم فرزند زال و رودابه است. از رستم، در اوستا سخنی به میان نیامده است و در متن‌های پهلوی جز یکی دو بار نشانی از او نیست. برخی بر این عقیده‌اند که رستم پیرو آیین زردشتی است. از پهلوانی‌ها و شگفتی‌آفرینی‌های رستم و هفت‌خان او مطالب بسیاری آورده شده است و بیشترین پهلوانی‌های او در دوره کیکاووس و کیخسرو است. (صفا، همان: ۲۴۲)

بزرگان جنگاور دربار کیانیان: در تاریخ اساطیری، افسانه‌های کیانیان با افسانه‌های دودمان افراسیاب، پهلوان تورانی که دشمنی او با ایران بر دوره حماسی کیانی سایه افکنده، سخت در هم بافته شده است. افراسیاب یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های حماسه ملی است. جنبه اساطیری رویدادها در دوره کیانیان به نسبت دوره پیشدادیان کمتر است. کیانیان به‌طور واضح‌تری جنگجو هستند. دوران، دوران پهلوانی است و پیکار میان ایران و توران بخش بیشتر عصر فرمانروایی این سلسله را در برمی‌گیرد. در این دوره نام افرادی چون: کیقباد، کیکاووس، کیخسرو، لهراسب، گشتاسپ، و... برده می‌شود. رستم پهلوانی است که به مراتب بیش از دیگران اوراق شاهنامه را به خود اختصاص داده است. و بعد از رستم خاندان گودرز، برجسته‌ترین بزرگان جنگاور در حماسه ملی را تشکیل می‌دهد. دوره حماسی کیانی برجسته‌ترین دوره پهلوانی را در ادبیات ایرانی را در بر می‌گیرد. این ادبیات می‌بایست ریشه در اشعاری داشته باشد که در ستایش دلآوری‌ها و ماجراهای پادشاهان کیانی بوده و خنیاگرانی که به دربارهای ایشان آمدوشد می‌کردند و آن‌ها را می‌خواندند. (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۹۳)

موضوع شاهنامه: موضوع شاهنامه تاریخ ایران قدیم از آغاز تا انقراض حکومت ساسانیان به دست مسلمانان است. این عهد ممتد تاریخی ایران به ۵۰ دوره شاهی تقسیم می‌شود که از حیث طول زمان و تفصیل یا اختصار مطالب با یکدیگر متفاوتند؛ چنان که دوره سلطنت هزار ساله ضحاک در شاهنامه به مراتب از دوره سلطنت شصت ساله کیخسرو کوتاه‌تر است. از دوره سلسله اشکانی با اختصاری عجیب یاد شده و چون فردوسی در این باب اطلاعی تحصیل نکرده بود به ناچار از آن گذشته است. مدت سلطنت هر یک از پادشاهان در شاهنامه ذکر شده است. در شاهنامه سه دوره ممتاز می‌توان دید: دوره اساطیری، دوره پهلوانی، دوره تاریخی. (آموزگار، ۱۳۸۰: ۶۱)

دوره اساطیری: این دوره شامل دوران کیومرث، هوشنگ، تهمورث، جمشید، ضحاک تا ظهور فریدون می‌باشد.

دوره پهلوانی: این عهد با نزاع تازه‌ای میان خیر و شر آغاز می‌گردد و آن قیام کاوه آهنگر و فریدون پسر آبتین است در برابر بیدادگری‌های ضحاک. این دوره یعنی دوره پهلوانی از قیام کاوه آغاز می‌شود و با قتل رستم و سلطنت بهمن پسر اسفندیار



ورزش‌هایی که به صورت دسته‌ای و گروهی انجام می‌گرفته جوانان را به خودکاری برمی‌انگیخته و آنان را به هدفی واحد تربیت می‌کرده‌اند. ورزش‌های گوناگون آنان وابسته به امور زندگی و پیوسته به کارهای ضروری حیاتی بوده است. در امتداد تمام مراحل تربیتی از آغاز خردسالی تا پایان دوره رشد، آنان را برای زندگی واقعی آماده می‌ساخته است. (فرای، همان، ۵۳۶)

۳. دوران اشکانیان

جنگاوری و روحیه سلحشوری پارتیان سنتی را پدید آورد که از آن پس هر گونه مردی و مردانگی و جنگیدن تمام عیار به نام ایشان یعنی (پهلوانی = پارتی) خوانده شد. این سنت تنها جنبه نظامی و سپاه‌یگری نداشت، بلکه با نوعی اخلاق و فرهنگ ویژه خود همراه بود که می‌توان آن را عیاری و جوانمردی نامید. اخلاقی که یکی از مثل‌های برجسته آن در این عصر آرش، کمانگیر و تیرانداز چیره‌دست، بود. این را از آنجا می‌دانیم که لااقل برخی از خاندان‌های اشکانی نسبت خود را به او می‌رساندند و در واقع او را کهن الگوی آیین‌ها و رفتار پهلوانانه خود می‌دانستند. رواج قصص پهلوانی ایران قدیم در این عصر خود دلیل دیگری است بر روحیه عیاری، پهلوانی و حماسی عصر که با مضمون آن قصص متناسب افتاده بود. (میرنی، ۱۳۴۹: ۱۹)

ریچارد فرای معتقد است که: «پارتیان حماسه ملی را پایه نهادند و ساسانیان آن را نگاشتند». و زرین کوب: «امپراتوری اشکانیان را یادآور دنیای پهلوانان حماسه‌ها» می‌داند. یار شاطر نیز می‌گوید: «پس از دوره کیانی، دوره پارتی را باید مهم‌ترین عصر پهلوانی دانست و انگیزه پدید آمدن آن بیشتر ادب پهلوانی در این دوره بوده است». بنابراین می‌توان این اصل کلی را پذیرفته شده دانست که دنیای اشکانی دنیای حماسه و پهلوانی است. اشکانیان که قریب ۴۷۴ سال بر ایران سلطنت کردند، ۸۰ سال پس از هخامنشیان روی کار آمدند. تاریخ جهان تیراندازان و چابک سواران و دلاورانی نظیر جوانان پارتی (اشکانی) را به خود ندیده است. شاهنشاهان اشکانی در اصل قدرتمندان طوایف جنگجوی شمال ایران بودند و انضباط نظامی و تمرینات جسمی و روحی سربازان آن‌ها چنان بود که با همه کمی عده توانستند مدت ۳۰۰ سال در برابر نیروی عظیم امپراتوری روم مقاومت کنند و یک وجب از خاک ایران را به امپراتوران روم که در اروپا و آفریقا و قسمتی از آسیا تاخت‌وتاز می‌کردند ندهند. تیراندازان و دلاوران پارتی در حقیقت نخستین قهرمانان جنگ پارتیزانی دنیا به‌شمار می‌رفتند. (برزگر، ۱۳۵۰: ۲۲)

شواهد بیشتری از ادوار پهلوانی که در ایام پارتیان رو به تکامل گذاشته در دست است. راست است که هیچ شعر، یا اثر ادبی پارتی در شکل اصلی خود از دوره اشکانیان باقی نمانده است، اما همه شواهد و قراین نشان می‌دهد که حماسه ملی ایران که ریشه در شعر پهلوانی کیانی دارد در دوره پارتیان غنا یافته، دستکاری‌هایی در آن صورت گرفته و سپس انتقال یافته است. هنگامی که خاطره پادشاهان مادی و هخامنشی فراموش گردید این داستان‌های حماسی خصلت تاریخ ملی را به خود گرفت، و آنچه خود را به اوضاع و شرایط عهد ساسانی تطبیق داده بود،

پایان می‌پذیرد. در اصل، پهلوانی‌ترین دوره تاریخ ایران در شاهنامه عهد کیانی تا پایان سلطنت گشتاسپ است. سبب این امر دخالت رستم در جنگ‌ها می‌باشد.

دوره تاریخی: دوره‌ای است که تصورات پهلوانی و داستانی و افراد خارق‌العاده و اعمال غیرعادی تقریباً و به تدریج از میان می‌رود و اشخاص و اعمال تاریخی جایگزین آن‌ها می‌گردند و حماسه ملی ایران نسق و روش تاریخی می‌یابد. از عهد بهمن مقدمات آمیزش دوران پهلوانی و تاریخی به یکدیگر و تحول عصر پهلوانی به عصر تاریخی آغاز می‌شود. (آموزگار، همان، ۶۱)

۲. دوران هخامنشیان

در دوران سلطنت هخامنشیان، تربیت جسمی و روحی ایرانیان بر اثر سازمان مجهز کشوری و لشکری، که به ابتکار کوروش کبیر ایجاد شده، بی‌نظیر بود. افراد ارتش که پهلوانان نیرومندی بودند، به کارهای شگرف و خستگی‌ناپذیر عادت کرده بودند. به همین جهت در لشکرکشی‌های کوروش کبیر، نیروهای ایران تجهیزات سنگینی مثل فلاخن‌های پل‌شکن یا وسایل حفاری برای برگرداندن رودخانه، و ارابه‌های جنگی که ۱۶ گاو قوی هیکل آن‌را می‌کشید به کار می‌بردند. در دوران داریوش کبیر و خشایارشان نیز این شیوه تربیت روحی و جسمانی افراد ادامه یافت. این شاهنشاهان هخامنشی، برای حفظ ارتباط بین نقاط دوردست قلمرو وسیع خود، به پرورش سوارکاران و دوندگان تیزپا همت گماشتند. (فرای، ۱۳۸۵: ۵۳۴)

برجسته‌ترین قسمت تربیت خردسالان و نوجوانان در عصر هخامنشی، تربیت بدنی بود. مفهوم تربیت بدنی در نزد پارسی‌ها، نزدیک به همان مفهومی است که در نزد یونانیان بوده است. ایرانیان ورزش را نه تنها به منظور بهداشت و نیرومندی و رشد جسمی به کار می‌برده‌اند بلکه متضمن تربیت چالاکی، شکیبایی، عزت نفس و تحمل سختی‌ها مانند تشنگی، گرسنگی، خستگی، سردی و ایجاد روح قهرمانی نیز بوده است.

سرانجام در اواخر این عهد گردآوری شد و به صورت مکتوب درآمد. این تالیف که به خود ای نامگ (خدای نامک) معروف است کارمایه شاهنامه فردوسی گردید، اما بسیاری از اجزا و عناصر زردشتی آن حذف شده است. (یار شاطر، همان: ۲۰۶)

پهلوانی و دلآوری: ورزش ایران قدیم، ورزش جنگی و میدانی بوده و کلیه ورزش‌ها وسیله‌ای بودند برای رسیدن به هدف پهلوانی و دلآوری، و کشتی در آن میان مقام اول و فوق‌العاده‌ای را دارا بوده است. در ایران، پهلوانی و دلآوری در میدان‌های نبرد به کار می‌رفته و آزمون می‌شد. ورزش قبل از آنکه برای حفظ سلامتی و رشد ساده عضلانی باشد به منظور نیرومندی و پهلوانی و جنگاوری حاصل می‌شد و ناگزیر از این راه آموختن فنون نبرد برای نائل شدن به مقام قهرمانی توأم با ورزش صورت می‌گرفت. خاصه که شاهان ایرانی پهلوانی را نظام وظیفه عمومی ساخته بودند و آموزگاران و دستورانی برای تعلیم حرفه پهلوانی و جنگاوری به هر سوی کشور اعزام می‌داشتند. فردوسی در شاهنامه چنین نقل می‌کند:

به درگاه چون گشت لشکر فزون

فرستاد به هر سوئی رهنمون

که تا هر کسی را که دارد گهر

نماند که بالا کند بی هنر

سواری بیاموزد و رسم جنگ

به گرز و کمان و به تیر خدنگ

چو کودک ز کوشش به نیرو شدی

بهر جستنی در پی آهو شدی (کاظمینی، ۱۳۴۷: ۸۳)

جنگ تن به تن و کشتی در میدان‌های نبرد از خصوصیات بارز نیرومندی و جنگاوری ایرانیان بوده است. پهلوانان به میدان می‌آمدند و مبارز می‌طلبیدند، و پس از چند درگیری، مثل تحمل ضربات گرزهای یکدیگر و از سر گذراندن رگبارهای تیرها و از کار ماندن شمشیرها و سلامت ماندن، به کشتی گرفتن به عنوان آخرین چاره غالب شدن یکی بر دیگری توسل می‌جستند. در کشتی میدانی معمولاً اسپهبدان و لشکرداران که از جنگ آزموده‌ترین افراد سپاهی بودند، مثل پهلوانان عادی پیش قدم می‌شدند. (کاظمینی، ۱۳۴۶: ۱۹)

تقسیم‌بندی افسانه‌های پهلوانی: افسانه‌های کهن پهلوانی که به پارسی بازمانده، بر دو دسته است: یکی افسانه‌های پهلوانی و حماسی است. مانند آنچه که در اوستا و شاهنامه فردوسی باقی مانده است. دیگری افسانه‌های جوانمردی و عیاری است که کهن‌ترین اثر مکتوب آن‌ها داستان سمک عیار است. تحلیل شخصیت‌های پهلوانی اوستایی و شاهنامه‌ای نشان می‌دهد که بسیاری از خصوصیات این پهلوانان از جمله رستم، همسان خصوصیات یکی از خدایان کهن تمدن هند و ایرانی به نام ایندیره است. (مؤنن جامی، ۱۳۷۹: ۳۲۸)

صفات پهلوانان: پهلوانان ایرانی از دروغ و جادو بیم داشتند و با جادوگران و ساحران به همان درجه دشمنی داشتند که با دشمنان ایران. یلان ایران همه خداپرست بودند و به کاری دست نمی‌زدند مگر آنکه از خداوند استعانت جویند. به پدر و مادر بسیار احترام می‌گذاشتند و حرمت سالخوردگان را رعایت می‌کردند.

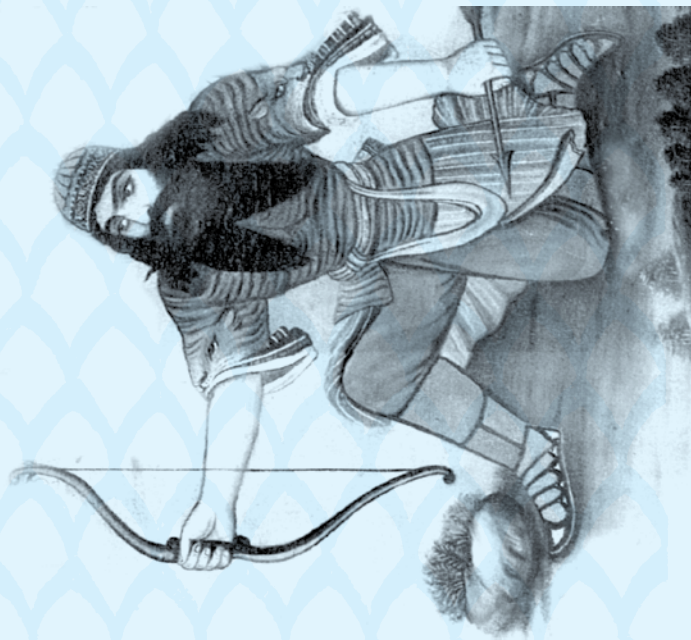
پهلوانان به دروغ و مکر و فریب و نیرنگ دست نمی‌زدند مگر برای نجات کشور و شاه و حفظ نام، و این در صورتی بود که چاره‌ای جز آن نداشتند. (صفا، همان: ۲۴۲)

معرفت در قاموس پهلوانی: از قدیم‌ترین روزگار، در ایران معرفت از اصول و شرایط پهلوانی بوده و تنها زورمندی و تنومندی برای عنوان پهلوانی کفایت نمی‌کرده است. پهلوان یعنی انسان نیرومند و اهل معرفت. وقتی کسی دارای معرفت باشد، طبعاً جوانمرد و فداکار و نوع دوست نیز خواهد بود. معرفت عبارت است از شناسایی به آنچه در زندگی، تابع اعمال و رفتار آدمی باشد و بر او محیط حاکم نباشد. اهل معرفت کسی است که درباره کلیه مسائل تفکر و تأمل کند و در امور تعقل نماید و قدرت تمیز و تشخیص داشته باشد و تقوی و راستی و خدانشناسی پیشه سازد و نیکی و کمال را هدف زندگی بشناسد. پهلوانان ایران چه آنان که سردار و اسپهبد بوده‌اند و چه آنان که به دلیری و فداکاری در راه وطن به پادشاهی رسیده‌اند، همه خردمند و دانا بوده‌اند. (کاظمینی، ۱۳۴۳: ۷۲)

یادی از پهلوانان باستانی: از قدیم‌الایام ایرانیان به ورزش و نیرومندی علاقه خاصی داشته‌اند. ایرانیان پهلوانان را به بهترین وجهی مورد احترام و ستایش قرار می‌دادند و در اعیاد ملی و نوروز باستانی مجلسی برپا می‌کردند و پهلوانان بزرگ را به کشتی‌گیری و زورآزمایی و می‌داشتند تا کشتی‌گیران جوان از نبرد آنان استفاده کنند و به فنون جدید و سبک کشتی میدان آشنا شوند و هم حس شهامت را در آنان برانگیزند. از پهلوانان باستانی ایران می‌توان از: رستم، زال، قارن، طوس، گودرز، گیو، بیژن، اسفندیار، فریبرز، هژیر، بهرام، رخام، ریو، گرگین، کنارنگ، ژوبین، اشکش، شاپور، فرهاد، الواء... نام برد. فردوسی مکرر از این پهلوانان در شاهنامه نام برده و آنان را ستوده است. (میرئی، ۱۳۴۹: ۵۴)

پیوند پهلوانی با آیین عرفانی: پیوند پهلوانی و آیین‌های عرفانی پیوندی کهن و اصولاً یکی از خصائص فرهنگ ایران است. به نظر هانری کربن، اینکه پهلوانان و سپاهیان عبارتی بودند که بعدها خود را جوانمرد نامیده‌اند نشان از تغییر کلی ماهیت آنان و تحول (شوالیه‌گری نظامی و جنگی به شوالیه‌گری معنوی و عرفانی و جوانمردی) است. به نظر او: گذر از حماسه پهلوانی به حماسه عرفانی از ویژگی‌های فرهنگ ایران است. همچنان که شهاب‌الدین سهروردی (شیخ اشراق)، پهلوانان حماسی ایران باستان را به عرصه عرفان برده است. (کاظمینی، همان: ۲۶)

آیین پهلوانی در کسوت عیاری: پهلوانان و دلاوران در تاریخ ایران اشکال و نمونه‌های گوناگونی دارند: پهلوانان جنگاوری که به میدان نبرد می‌تازند و میان صفوف دو سپاه با سلاح با حریف می‌جنگند؛ و پهلوانان عیاری که هنگام تسلط بیگانگان امکان نمی‌یابند در پیشاپیش سپاه ملت خویش به میدان جنگ به مقابله دشمن بروند، پس ناگزیر برای تحقق آمال و اهداف جوانمردی خود و بروز دلآوری و فداکاری در راه کسب استقلال کشور و دفاع از مظلومان، مبدل به یک جنگجوی غیرنظامی می‌شوند و با سیاست و حیلت پنهان و آشکار با خصم به مبارزه برمی‌خیزند. (کاظمینی، همان: ۷۲)



تشابه آیین پهلوانی با آیین مهرپرستی: توجه به نیایشگاه‌ها و معابد زروانی جنبه دیگری از پیوند آن را با توده مردم از سویی و با اخلاق پهلوانی و جوانمردی از سوی دیگر آشکار می‌سازد. پیروان آیین زروانی، معابدی داشتند که، مانند معابد رومی مهر، در زیرزمین بنا شده بود که آن‌ها در کنار آب‌انبارها یا بر روی قنات‌های آب می‌ساختند و پیروان مهر در این معابد تن و روان را می‌پروراندند. و تازه وارد پس از طی مراحلی به مرتبه پیر می‌رسید که خود مقامی روحانی و پهلوانی بود. سنت پهلوانی اسم و رسم خود را از عهد پارتی می‌گیرد. سنتی که ترکیب و تلفیقی از سلحشوری و جوانمردی است و از دیرزمان، هم نزد عوام، و هم نزد خواص محبوب بوده است و آیین تمام نمای آن قصص پهلوانی و اسطوره‌های ماست که آن‌را حماسه ملی می‌خوانیم و این عهد روزگار رواج این قصص و دوره تثبیت و تدوین آن است. میان سنت و آیین زروانی و بزرگداشت مهر و ناحیه مشابهت و تناسب بسیار است. آیین مهر به تعبیر درست ویل دورانت «کیش مردانه» بود. آیین مهر ستایش مردان جنگ بود و بنابراین بی‌سبب نبود که سومین مرحله از مراحل تشرف به آیین مهر به نام (سرباز) نامگذاری شده بود. تکیه بر مردی و مردانگی در قصص پهلوانی ما و به‌ویژه در داستان‌های رستم نیز چنان شناخته و روشن است که نیاز به ذکر شاهد و مثال ندارد. خصوصیت برجسته آداب و آیین‌های جوانمردی محبوبیت آن در نزد عامه مردم است. این خصوصیت ویژگی آیین زروانی هم هست که طی دست کم ۶۰۰ سال از اواخر عهد هخامنشی تا پایان عصر اشکانی فرصت خوبی داشت تا خود را همچون یک مذهب بومی تثبیت کند و اصول اعتقادی خود را انسجام بخشد. اقبال عامه مردم به مهر نیز که از خلال روایات مربوط به گرایش طبقات فرودین جامعه، مانند سربازان عادی، به آن برمی‌آید و با شواهد تاریخی گسترش اعجاز‌آور آن همسوست، مؤید خصوصیت عامه‌پسندی این آیین است. (بهار، ۱۹۴)

تأثیر آیین مهر در جامعه: در ایران پرستش مهر نه تنها به درون همه طبقات راه یافت، بلکه باعث پدید آمدن الگوهای رفتاری و آیین‌های جدید شد. از جمله آیین جوانمردی و الگوی پهلوانی مهری است که وجوه افتراق بسیاری با الگوی پهلوانی کهن دارد. این پهلوانان جدید که اعضای سازمان‌های جوانمردی بودند، متکی به طبقات میانه حال و تهی دست شهری، کارگران، پیشه‌وران و بازرگانان بودند و گاه مسلح می‌شدند و در مسائل

اجتماعی دخالت می‌کردند و منافع طبقه خود یعنی عامه مردم تولیدکننده شهری را تأمین می‌کردند. در دوره اشکانیان است که آیین مهر گسترش جهانی می‌یابد و به اروپای کنونی می‌رود. (مؤذن جامی، ۱۳۷۹: ۳۳۷)

شبهات شخصیت پهلوانی با شخصیت مهر: در آداب پهلوانی آمده است که پهلوان باید دلیر، طاهر، سحر خیز و پاک‌نظر باشد و علاوه بر ادای فرائض و سنن شب‌زنده‌داری، دارای حسن خلق باشد. همچنین باید بینوایان را تا سر حد توانایی اعانت کند و از اخلاق پست بپرهیزد. در مهر یشت اوستایی آمده است که مهر دشمن دروغ است. از کلام راستین آگاه است. نماینده پندار، گفتار و کردار نیک است. او حامی تمام آفریدگان است... در سنت وظیفه پهلوان، دفاع از ناتوانان، از میان بردن زورگویان و حمایت از پرهیزگاران است. وی باید رحیم، بخشنده و یاری‌رسان باشد. یک پهلوان، دلاوری بی‌پاک است که هرگز هراسی به دل راه نمی‌دهد و یک تنه بر صف دشمنان می‌زند و ایشان را از میان برمی‌دارد. مهر نیز در میان موجودات تواناترین است، و یلی جنگاور و قوی بازوست. کسی است که در جنگ پایداری می‌کند و قوی‌ترین خدایان و نیرومندترین خدایان و چالاک‌ترین خدایان و پیروزمندترین خدایان است. (بهار، همان: ۱۹۴)

دوران ساسانیان

ساسانیان بعد از اشکانیان زمام امور ایران را در دست گرفتند و نمونه‌ای از پهلوانان نسل جدید ایران، پس از هخامنشیان به حساب می‌آیند. درباره ساسانیان، که پادشاهانی نظیر اردشیر، شاپور، خسرو انوشیروان، خسرو پرویز، قباد و یزدگرد داشتند، داستان‌های حماسی بسیاری در تاریخ هست که از معروف‌ترین آن‌ها شجاعت بهرام گور ساسانی، در گرفتن تاج سلطنتی خویش از میان دو شیر زیان است. دشمنی شدید میان ایران و توران آنچنان که در حماسه ملی ترسیم گردیده، اگر چه ریشه در عصر پهلوانی ایران داشت که مدت‌های دراز پیش از زردشت بوده است، اما بیشتر گیرایی و حسن تأثیر خود را به وقوع دوباره این دشمنی‌ها و تهاجمات مکرر صحراگردان مشرق در دوره‌های اخیر مدیون است. (منظور تهاجمات ترکان از سوی شرق است که حماسه‌های ایرانی را تحت تأثیر خود قرار داد). (یارشاطر، همان: ۳۲)

منابع

۱. آموزگار، ژاله، ۱۳۸۰، تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت
۲. بزرگر، فرامرز، ۱۳۵۰، تاریخ ورزش ایران، تهران، سازمان تربیت بدنی ایران
۳. بهار، مهرداد، بی‌تا، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، قطره
۴. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۸، حماسه سرایی در ایران، تهران، فردوسی
۵. فرای، رن، ۱۳۸۵، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ج ۴
۶. کاظمینی، کاظم، ۱۳۴۳، نقش پهلوانی و نهضت عباری، تهران، چاپخانه بانک ملی
۷. کاظمینی، کاظم، ۱۳۴۶، داستان‌های شگفت‌انگیز از تاریخ پهلوانی ایران، تهران، میهن
۸. کاظمینی، کاظم، ۱۳۴۷، نبرد پهلوانان، تهران، مطبوعات
۹. مؤذن جامی، محمد مهدی، ۱۳۷۹، ادب پهلوانی، تهران، قطره
۱۰. میرعابدینی، ابوطالب، ۱۳۸۶، فرهنگ اساطیری و حماسی ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ج ۴
۱۱. میرنی، حسن، ۱۳۴۹، آیین پهلوان‌نما، تهران، مهر آیین نو
۱۲. یارشاطر، احسان و دیگران، ۱۳۷۳، تاریخ ایران (کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ج ۳